دانشگاه ولایت
معاونت فرهنگی و اجتماعی

ابلند کویر



دوماهنامه انجمن علمی ادبیات فارسی دانشگاه ولایت، شماره هشت
فروردین ۱۴۰۲

«شناسنامه اثر»

صاحب امتیاز: انجمن علمی ادبیات فارسی دانشگاه ولایت

مدیر مسئول: فاطمه پاهنگ

سردبیر: شبنم باسره

استاد مشاور: سمیه اسدی

طراح و صفحه آرا: رحمان شهیکی

«فهرست»

سخن سردبیر ۱

بهارانه ۲

دمی با حافظ ۳

داستانک ۵

ای کاش... ..... ۶

حسادت می کنم ۷

نگاهی به شاملو ۸

از فروغ فرخزاد ۹

دقایقی با دوشنبه های کانونی ۱۲

برترین های دوشنبه های شعری کانون ۱۶

سخن سردبیر:

لبخند کویر، متعلق به همه ما است متعلق به هرکسی که در آن نقش داشته متعلق به هر دوستی که خواننده‌ی آن است بیایید زندگی را از نو با لبخند اهل تماشای آن است متعلق به هر آنچه غم را به کویراغاز کنیم. بیایید فراموش کنیم هر آنچه غم را به زندگی‌مان می‌آورد. از نو می‌سازیم با هم می‌سازیم. ما در نشریه لبخند کویر از تمامی دوستانی که به کارهای (طنز، شعر و ادب، دلنوشته، مطالب تاریخی و...) علاقمند هستند دعوت به همکاری می کنیم. به امید پیشرفت در دوره پساکرونا با امید و انگیزه‌ای بهتر منتظر همکاری شما عزیزان هستیم.

شبنم باسره

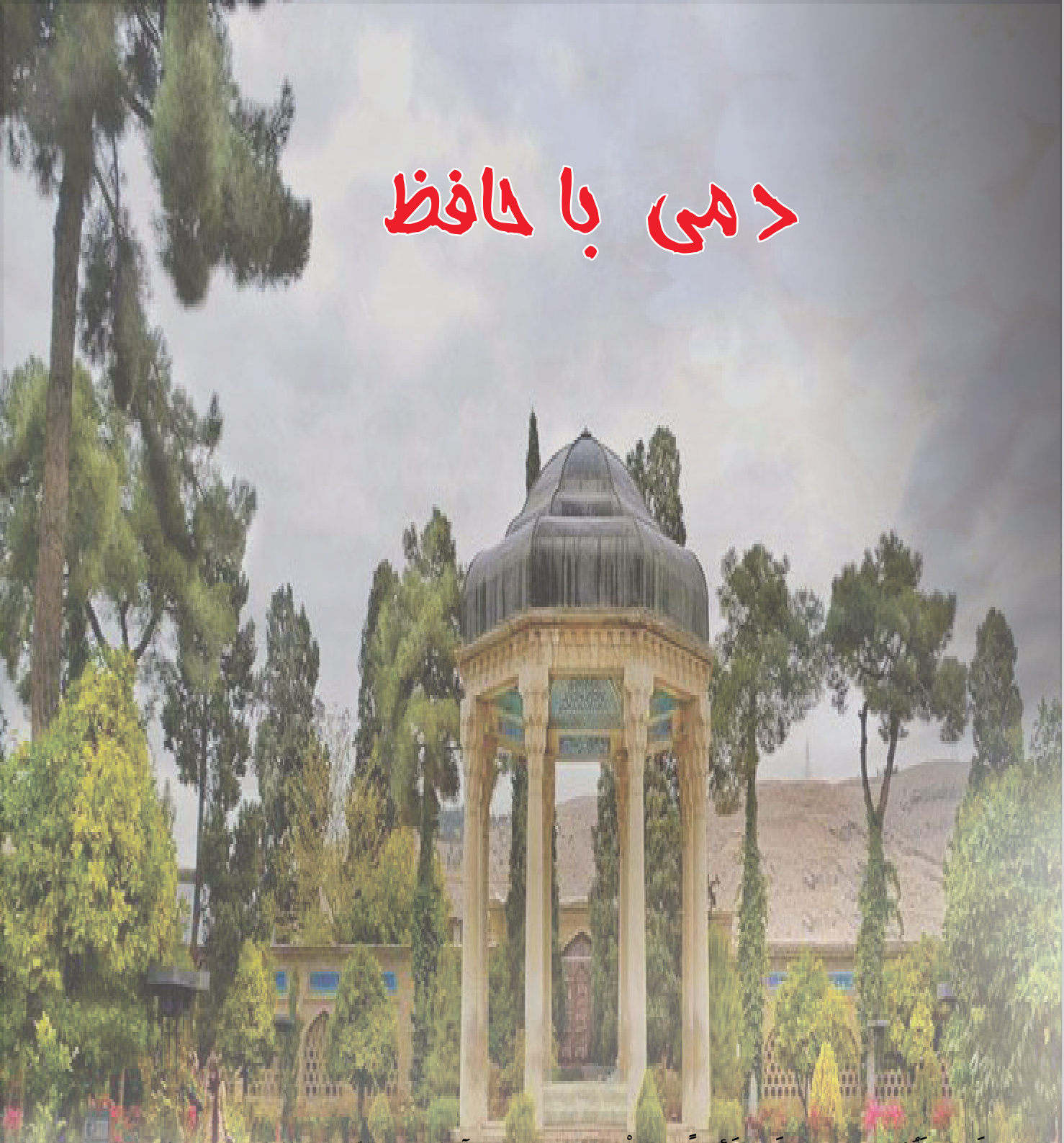


بهارانه

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک
شاخه‌های شسته، باران خورده، پاک
آسمان آبی و ابر سپید
برگ‌های سبز بید
عطر نرگس، رقص باد
نغمه شوق پرستوهای شاد
خلوت گرم کبوترهای مست
نرم نرمک می‌رسد اینک بهار
خوش به حال روزگار
خوش به حال چشمه‌ها و دشت‌ها
خوش به حال دانه‌ها و سبزه‌ها
خوش به حال غنچه‌های نیمه باز
خوش به حال دخترینک که می‌خندد به ناز
خوش به حال جام لبریز از شراب
خوش به حال آفتاب
ای دل من گرچه در این روزگار
جامه رنگین نمی‌پوشی به کام
باده رنگین نمی‌بینی به جام
نقل و سبزه در میان سفره نیست
جامت از آن می که می‌باید تهی است
ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم
ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب
ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار
گر نکوبی شیشه غم را به سنگ
هفت رنگش می‌شود هفتاد رنگ

فریدون مشیری

دمی با حافظ



اَلا یا اَیُّهَا السّاقی اَدِرْ کَأسَاً و ناوِلْها
که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکل‌ها

به بوی نافه‌ای کآخر صبا زان طُرّه بگشاید
ز تاب جَعدِ مشکینش چه خون افتاد دردل‌ها

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هردَم
جَرَس فریاد می‌دارد که بَربندید مَحمِل‌ها

به مِی سجّاده رنگین کن گرت پیر مُغان گوید
که سالِک بی‌خبر نَبوَد ز راه و رسم منزل‌ها

شبِ تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حالِ ما سبکباران ساحل‌ها

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر
نهان کِی ماند آن رازی کز و سازند محفل‌ها

حضوری گر همی خواهی از او غایب مشو
مَتی ما تَلْقَ مَنْ تَهْوی دَعِ الدُّنْیا و اَهْمِلْها

(حافظ)



شیر مَردانی دَوار، شَهدین سُخن ایران انت
کوروشءُ آرشءُ رستمءِ وتن ایران اَنت

دُشمنءِ دل تو وتی بیمءِ سرا لَرزینتَگ
منی ایران، تئی جُنزءِ جهان جُنزینتگ

منزلءِ سر بات، زِرءَ هر کس وتی بوجیگءِ
ربءِ نادینتَگ ، مَنی ایران زمینءِ جیگءِ

ترجمهٔ فارسی:

سرزمین شیردلان و شیرین سخنان، ایران است
این سرزمینِ اجداد کوروش و آرش و رستم است
قلب دشمنانت را از بیم و هراس خودت به لرزه در آورده‌ای
ایران من با قدرت خودش، امروز در جهان پا برجا شده‌است
هر کسی در این کشتی (ایران) به سلامت به مقصد خود برسد به آرزوی خودش رسیده است. (امید و آرزوها)
خداوند ایران من را بهترین نقطه زمین قرار داده است (نقطه‌ای سرشار از ثروت و منابع)

ایمان بامری



داستان

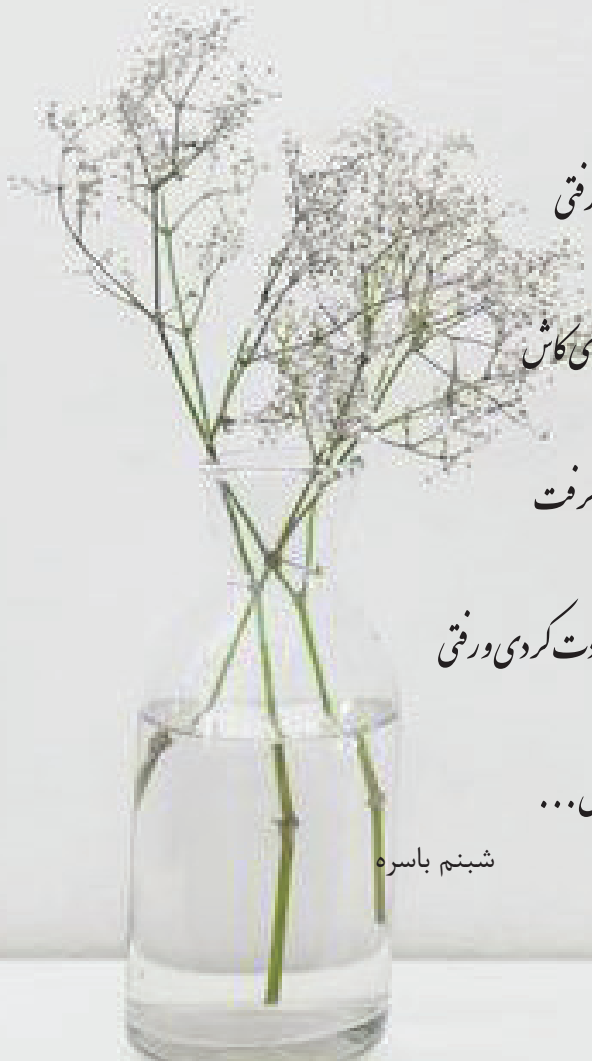
نگاهِ پر دردش را از پنجره به خاکستریِ بی پایانِ آسمان دوخته بود. انگشتانش عاشقانه تنِ لطیف تنها گلبرگ ارکیده را می‌نوازید. ارکیده‌ای که تَنِ خسته‌اش را در گلدانی شیشه‌ای جای داده بود و روزهایِ آخرِ حیاتش را با عشقبازی با انگشتانِ دخترکی سپری می‌کرد. آن روز هوای دلِ دختر سخت بارانی بود، آن روز بغض گلویِ دختر را تنگ درآغوش گرفته بود و اشک رقص کنان در تاریکیِ هولناکِ شب برصورتش بوسه می‌زد. در زیر بارانِ بود، ناگهان قلبِ دختر لرزید، غم در وجودش زوزه‌ای بی‌رحمانه کشید و نگاه گیرایش ارکیده‌ای لطیف را در برگرفت که تمام گلبرگ‌هایش ریخته بود. با دیدن افتادن گل‌برگ‌های قطره‌های الماس نشان از صورت دختر سرازیر، و خاک گلدان به سرعت آنها را می‌بلعید. دخترک، چشمان تب دارش را به آسمان خاکستری دوخت. باران، بی‌رحمانه بر رُخ ارکیده‌هایِ رویِ قبر می‌بارید و همچون شلاق و تازیانه‌ای شده بود بر جان آنها. به سختی قبر مردش را در آغوش کشید. دَرد، در سراسَرِ وجودش رخنه کرد. نگاهش تهی و رنگ پریده تر از حجم نگاهِ زمستان شده بود.سرما، به وجودِ بی‌جانش تزریق می‌شد. سرش را روی قبر گذاشت و بینایی چشمانش هر لحظه ضعیف تر می‌شد، تا آنجا که به ملایمتِ یک نسیم بهاری، چشمانش را بست و آخرین نگاهش را، به تَنِ عریانِ ارکیده‌های رویِ قبر دوخت.

زهرا احمدی

ای کاش...

من آنم.
آن معشوق ترسویی که توان حرف زدن با تو را ندارد.
من، همان معشوقی که زمان صدا کردن نام خوشت به ل ل ل ل لکنت گرفتار می شوم.
من، همان معشوقی که بارها سعی کردم قاتل شوم امانه قاتل تو! قاتل احساس خود.
ای کاش، هیچ گاه سری به زندگی من حقیر نمی زدی؛ ای کاش... ای کاش... ای کاش
آمدی
چند روزه
بی صدا، آرام
بسان زمرد، درونم درخشیدی و رفتی
ای کاش نمی آمدی
ای کاش... ای کاش... ای کاش
تو عاشق نبودی که!
عشق را باید از قیس (مجنون) یاد گرفت
عاشقی راه دارد جانم
تو نماندی فقط دیگری را وابسته خودت کردی و رفتی
ای کاش نمی آمدی
ای کاش، ای کاش، ای کاش...

شبنم باسره



حسادت می کنم

از آن حسادت های معروف زنانه
حسادت به لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، آیدا و شاملو
و تمام شخصیت های تاریخی که به خاطر عشق پاک خود نامشان بر سر زبانها افتاده
این گونه بر سر زبان افتادن را دوست دارم
آنقدر عاشقم باش تا داستان عشق ما هم در تاریخ ماندگار شود و یکی از حماسه آفرینان عرصه عشق شویم.

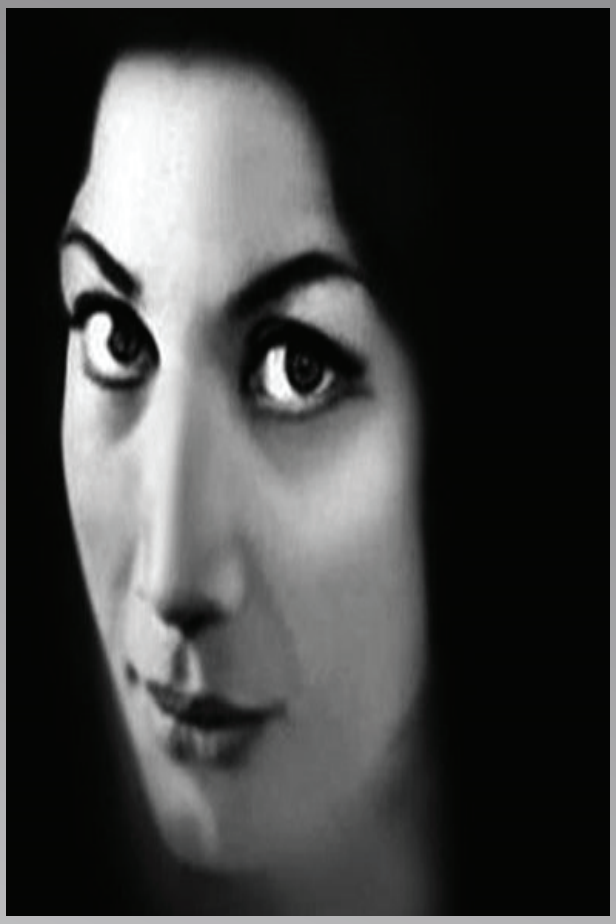
فاطمه پاهنگ



نگاهی به شاملو

احمد شاملو شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، پژوهشگر و خالق «کتاب کوچه» و مجموعه شعرهای «هوای تازه» و «ابراهیم در آتش» است. او یکی از مهم‌ترین چهره‌های فرهنگی ایران به شمار می‌آید که موجی نو را در ادبیات، و به‌ویژه شعر، بنا نهاد. به احمد شاملو لقب «پدر شعر سپید» داده‌اند.سال ۱۳۲۶ و در حالی که احمد شاملو ۲۲ سال داشت، مجموعه‌ی شعر «آهنگ‌های فراموش‌شده» از او به چاپ رسید؛ کتابی که شاملو اشعار آن را نوشته‌هایی دانسته که باید سوزانده می‌شدند، اما همین کتاب سرآغازی برای چاپ کتاب‌های بعدی این نویسنده، شاعر و پژوهشگر نامدار ایرانی شد.احمد شاملو، متخلص به الف. بامداد و الف. صبح، در حوزه‌های مختلفی قلم زد و از مهم‌ترین دفترهای شعر شاملو می‌توان به «باغ آینه» «لحظه‌ها و همیشه» «آیدا در آینه» «آیدا: درخت، خنجر و خاطره» «ققنوس در باران» «مرثیه‌های خاک» «ابراهیم در آتش» «دشنه در دیس» «ترانه‌های کوچک غربت» و «مدایح بی‌صله» اشاره کرد.ترجمه‌های احمد شاملو موافقان و مخالفان زیادی داشت. گروه زیادی به عدم وفاداری او به متن اصلی و استفاده از زبان محاوره و شکسته در ترجمه انتقاد داشته و دارند. با این حال، ترجمه‌های شاملو در بازار کتاب ایران با استقبال خوبی روبه‌رو شدند از جمله ترجمه‌های احمد شاملو می‌توان به کتاب‌های «پابرهنه‌ها» اثر زاهاریا استانکو، «عروسی خون» اثر فدریکو گارسیا لورکا، «دماغ» اثر رینوسوکه آکوتاگاوا، و «مرگ کسب و کار من است» اثر روبر مرل اشاره کرد.احمد شاملو در سال‌های پایانی عمر به بیماری دیابت مبتلا شد و پیشرفت بیماری به حدی بود که پزشکان مجبور شدند پای راست او را قطع کنند. او در زمان درگیری با بیماری هم برای تکمیل مجموعه‌ی کتاب کوچه بسیار تلاش کرد و با اینکه برنامه‌ریزی کرده بود این مجموعه تا حدود ۵۰ جلد برسد، مرگ به سراغش آمد و کتاب کوچه نیمه‌تمام باقی ماند.احمد شاملو دوم مرداد سال ۱۳۷۹ و در ۷۴سالگی در منزل خود در دهکده‌ی فردیس چشم از جهان فروبست و پیکرش چهار روز بعد، با حضور جمع کثیری از علاقه‌مندانش، تشییع و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.

شبنم باسره



از فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد، شاعر و مستندساز، یکی از مهم‌ترین پیشگامان شعر نو نیمایی است. فروغ را به‌عنوان شاعر بی‌پروایی می‌شناسند که در روزگاری که زنان زندگی اجتماعی محدودی داشتند، نگاه و احساسات و زبان زنانه را وارد ادبیات فارسی کرد. کتاب‌های «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از مهم‌ترین آثار اوست.فروغ فرخزاد، در اوج موفقیت‌های ادبی و سینمایی، در هنگام رانندگی با اتومبیل ابراهیم گلستان، بر اثر تصادف در جاده‌ی دروس-قلهک جان باخت و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

آثار فروغ فرخزاد

اسیر: ۴۳ شعر (۱۳۱۳) این مجموعه که باعث شناخته‌شدن فروغ فرخزاد در عرصه شاعری شد در قالب‌های کلاسیک و غنایی سروده شد و با مقدمه شجاع‌الدین شفا به چاپ رسید. شفا در مقدمه این کتاب خبر از تولد نوعی زبان خاص در قالب «ادبیات شخصی» می‌دهد.دیوار: ۲۵ شعر (۱۳۳۵) اشعار این کتاب در ادامه فضای شعری فروغ فرخزاد در مجموعه اسیر و با دایره واژگانی مربوط به دنیای مادرانه و زنانه است. ولی در عین حال، از جسارت و بی‌پروایی بیشتری برخوردار است. «گناه»، یکی از جنجالی‌ترین شعرهای سنت‌شکن فروغ، در این مجموعه به چاپ رسیده است.عصیان: ۱۷ شعر (۱۳۳۶) در این مجموعه شاهد چرخشی در شعر فروغ فرخزاد هستیم. نگرش فلسفی و چالش‌های مذهبی جایگاه ویژه‌ای در جهان‌بینی شعری فروغ می‌یابند. با این حال، این مجموعه، به لحاظ محتوایی و سبک شعری، پایان دوره شعری اول فروغ فرخزاد است.تولدی دیگر: ۳۵ شعر (۱۳۴۱) این کتاب یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های شعر نیمایی است. فروغ فرخزاد در این مجموعه شعری زبان و جهان‌بینی بی‌همتای خود را آفرید و زبان شعری او از منی فردی به منی اجتماعی رسید. این مجموعه با تیراژی بالای ۳۰۰۰ نسخه توسط انتشارات مروارید به چاپ رسید.ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: شامل ۷شعر(۱۳۴۲) یک مجموعه‌ی ناتمام است که پنج سال پس از مرگ فروغ فرخزاد به چاپ رسید. در این اثر، وقوف شاعر به زنانگی و بسندگی این زنانگی کاملاً هویداست. در این مجموعه، به‌لحاظ زبان شعری، تغییرات مشهودی را شاهد هستیم.

جوایز و افتخارات فروغ فرخزاد

۱۳۴۱: مستند خانه سیاه است برنده جایزه سال اوبرهاوزن.

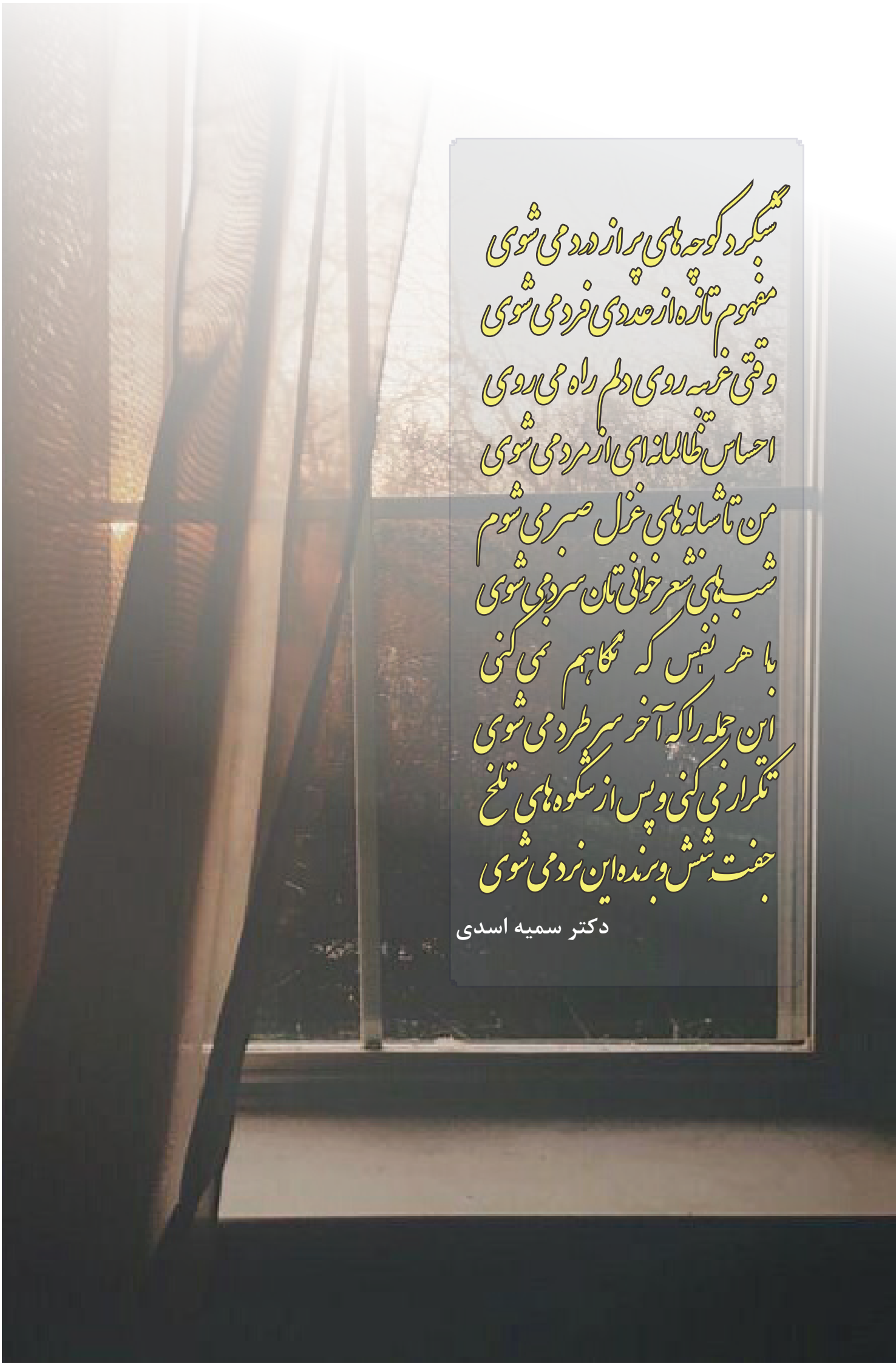
۱۳۴۴: تهیه‌ی یک فیلم کوتاه از زندگی فروغ فرخزاد توسط سازمان یونسکو به پاس شعر و هنر او.

۱۳۴۴: ساخت فیلم کوتاه برنارد برتولوچی، کارگردان موج نو ایتالیا، از فروغ فرخزاد.

۱۳۵۰-۱۳۵۶: برگزاری سالانه جایزه ادبی فروغ فرخزاد.

۲۰۱۹: جایزه بهترین ترجمه کتاب سال ترکیه برای مکبوله آراس عیوضی، مترجم مجموعه‌آثار فروغ فرخزاد، با نام «باد ما را با خود خواهد برد».

فاطمه پاهنگ



سبکبرد کوچه‌های پر از درد می‌شوی
مفهوم تازه از عددی فرد می‌شوی
وقتی غرمه روی دلم راه می‌روی
احساس ظالمانه‌ای از مرد می‌شوی
من تا شبانه‌های غزل صبر می‌شوم
شب‌های شعرخوانی تان سرد می‌شوی
با هر نفس که نگاهم می‌کنی
این جمله را که آخر سر طرد می‌شوی
تکرار می‌کنی و پس از شکوه‌های تلخ
جفت شش و برنده این نرد می‌شوی

دکتر سمیه اسدی

«ان الله خلق آدم علی صورته»

معشوق من!
ای نشان آن لطیف، آن صدر، آن بی چون
درگذر از من
ببخش و بگذر از من
انتقامت را نشایم من
معشوق من!
من که خاکی بوسه می دادم
من که پرچم بوسه می دادم
من که نغمه ها، در خیال خام خود، پری، پرواز می دادم
من که شطرنج زمانه را نشستم با خیال خام بردن یا که بازیدن
آن سو تو نشسته
نشسته نه!
ایستاده
ایستاده نه
قامت ها سا کرده
«کاغذین جامه به تن
خونابه شسته»
یادم آورده است
این پرهم که پرچم
این نغمه
این شطرنج، این خاک
این هوا، این آب
این آتش
توئی!
انتقامت را نشایم من
انتقامت را نشایم من
گر که راهی کور
این خاک،
آب،
این پرچم
بسوزانم!
معشوق من!
ای نشان آن لطیف، آن صدر، آن بی چون!
درگذر از من
ببخش و بگذر از کوتاهی این ظالم جاهل،
این سفاک خونریز زمانه، این غدار
بی شرم،
الامان، ای داد!
الامان، ای داد!
الامان، ای داد!

دکتر هدی عرب‌زاده

دقایقی با دوشنبه‌های شعری کانون

دوشـنبه ها،وعـده گاه عاطفـه و موسـیقی و خیـال بـه صـرف شـعر ؛ بـزم احسـاس و دغدغـه هـای مـوزون بـا چاشـنی نقـد. کانـون لبخنـد کویـر بـه عنـوان قدیمـی تریـن کانـون دانشـجویی دانشـگاه ولایـت بـا همـت دانشـجویان و پشـتیبانی معاونـت فرهنگـی نفـس تـازه ای در جـان نشسـت هـای شـعر دمیـد و شـب هـای شـعر ایـن کانـون از ابتـدای سـال تحصیلـی ۱۴۰۱ دوبـاره جـان گرفـت. دوشـنبه شـب هـر هفتـه دوسـتداران و اهالـی شـعر گـرد هـم مـی آینـد تـا سـاعاتی را در فضـای حـس و خیـال و موسـیقی نفـس بکشـند. بـه همیـن بهانـه، اولیـن شـماره نشـریه کانـون در سـال جدیـد را بـه روایـت ایـن رویـداد دوسـت داشـتنی اختصـاص دادیـم.

عاشـــق که باشی؛
معشوق هرچند خودش، فرسنگ‌ها دور باشد... امّا، طَنین و پژواک صدایش که هست آن موقع،
می‌توانی صدایش را در آغوش بگیری و راز و نیاز کنی
عاشـــق که باشی؛ صدایش می‌شـود مَرهمی بر تمام زخـــم‌های بزرگ و کوچک زندگی‌ات
می‌شود آرامش و آسایشی برای دل بی قرارت
می‌شود مأمنی برای وجود خسته‌ات
می‌شود مُسکنی برای تمام درد ها و زخم هایت
می‌شود همه چیز زندگی‌ات
پناهگاهی می‌شود برای دلتنگی و تنهایی‌هایت
صدایش را دوست بدار
بیشتر از همهٔ چیزهای زندگیت
دوست دارم پژواک صدایت را
زیرا یادآور تمام زیبایی‌های زندگی من است.
عشق جانم، صدایت را از من دریغ نکن؛
صدای تو تنها عاملی هست که اندوه را از دل سَرگردان من می‌رُباید.

شهرام آرامش

در عشق جای عشوه و ناز و غرور نیست
گاهی عجول می‌شود این دل، صبور نیست

وقتی که حال عاشق و معشوق پرغم است
شوقی برای شادی و جشن وسرور نیست

درعشـق راه بسـته ندارد وجود، نه
هر راه سخت و حادثه صعب العبور نیست

دل جای وصلت اسـت نه اجبار بندگی
عاشق شدن برای نگاهی که زور نیست

صیاد عشـق گر شدی از دل شکار کن
ماهی گل نشسته که در شأن تور نیست

گاهی به سـنگ و صخره دلی می شود
اجبار عشق در رخ و نقش بلور نیست

اسـیردر عشق رود باش و به دریای دل بزن
عاشق شوی که ساحل عُشاق دور نیست

در چشم قیس جلوه ی لیلی چو ماه بود
لیلی او به عشق که کمتر ز حور نیست

مهلا جوادی

*****

پرده کنار می‌رود
تو کنار مزرعه ایستاده‌ای
دستهایت بوی کال گندم می‌دهند
کلاغ‌ها برایت کل می‌کشند و
دکمه‌های پیرهنت یکی یکی سقوط می‌کنند
عریان، بکر... مثل من
صحنه را ترک می‌کنی
درحالی که ابلیس
برایت کف می‌زند

حسین عارفی



دلبری‌ها را شروع از زیرِ اَبرو کرده‌ای
گیسوانت را رها این سو و آن سو کرده‌ای

بوی عطرِ چادرت پیچیده درآلاله‌ها
تو چرا چشمان خود را مثل آهو کرده‌ای

خرمنِ موی تو در دامانِ طوفانها رها
کل دخترهایِ ده را هم ، تو کم رو کرده‌ای

دخترانِ شهر من بیچاره اَز دست تو اند
پیرهن را از تنت انگار ,خوشبو کرده‌ای!

من که بیمارِ نگاهِ مست وبیمارِ توام
قصد درمانم اگر با بوسدارو کرده‌ای

با پلیوارِ لباست می شوم دیوانه تر
قصد اعدامم مگر با تارِ گیسو کرده‌ای؟

این همه آشوب درشهری به راه انداختی
تو خودت را عاملِ هر چه هیاهو کرده‌ای!

در هوس افتادم از شیرینی لبهای تو
گرچه آنها را عوض با طعم لیمو کرده‌ای

این همه فتنه برای ما ضرر دارد عزیز!
پشت چشمت را چرا اینگونه نیلو کرده‌ای؟

شعلهِ طنازی‌ات آتش به جانم می‌زند
قصد جانم را چرا با شرطِ چاقو کرده ای؟

نازِ لبخندت به من وقتی بلوچی می‌شود
بهترین احساس ممکن را به من رو کرده ای

تو خودت بانوی ایرانی بگو با من چرا
سبک چشمانِ خودت را سبکِ هندوکرده ای

محمد یاسین جلالزهی

زیبایی عطر تو در این کوچه که افتاد
صد بوسه زدم بر قدم قاصد آن باد

ترسم که طنابی شود این موی نه ای وای
از گوشهٔ دین موی تو بیرون شده ای داد

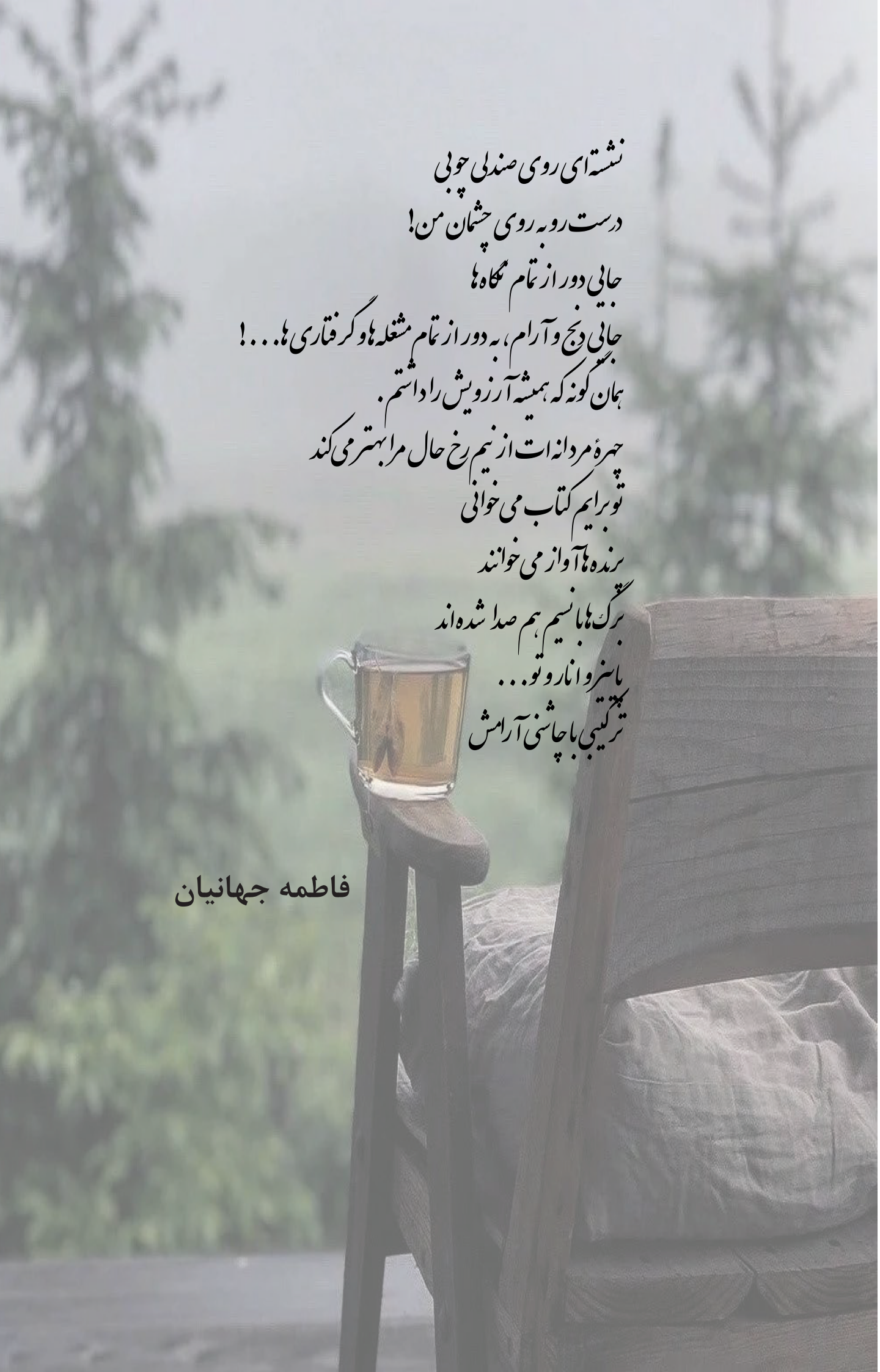
ای خالق هر مصرع آغشته به هر درد
ای باعث ویرانی من خانه‌ات آباد

تو خوبِ بدی، سادهٔ دشوارِ پر از هیچ
مجموعهٔ پیدا شده از معنی اضداد

میراثِ به جا ماندهٔ زیبایِی دوران
گنجینهٔ بی‌قیمت شیدایی اجداد

من را بنشان گوشه‌ای از خلوت چشمت
از پنجهٔ این درد کشنده شوم آزاد

سیاوش سرفراز



نشسته‌ای روی صندلی چوبی
درست رو به روی چشمان من!
جایی دور از تمام نگاه‌ها
جایی دنج و آرام، به دور از تمام مشغله‌ها و گرفتاری‌ها...!
همان گونه که همیشه آرزویش را داشتم.
چهرهٔ مردانه‌ات از نیم رخ حال مرا بهتر می‌کند
تو برایم کتاب می‌خوانی
پرنده‌ها آواز می‌خوانند
برگ‌ها با نسیم هم صدا شده‌اند
با بیز و انار و تو...
ترکیبی با چاشنی آرامش

فاطمه جهانیان

برترین‌های دوشنبه‌های شعری کانون

دوستت می‌دارم

بیچاره‌ام در اول هر درد می‌ترسم بیچاره‌ام از نعرهٔ نامرد می‌ترسم
بیچاره‌ام از آنچه با من کرد می‌ترسم بیچاره‌ام از دست‌های سرد می‌ترسم
این شیوهٔ ترسیدنم را دوست می‌دارم

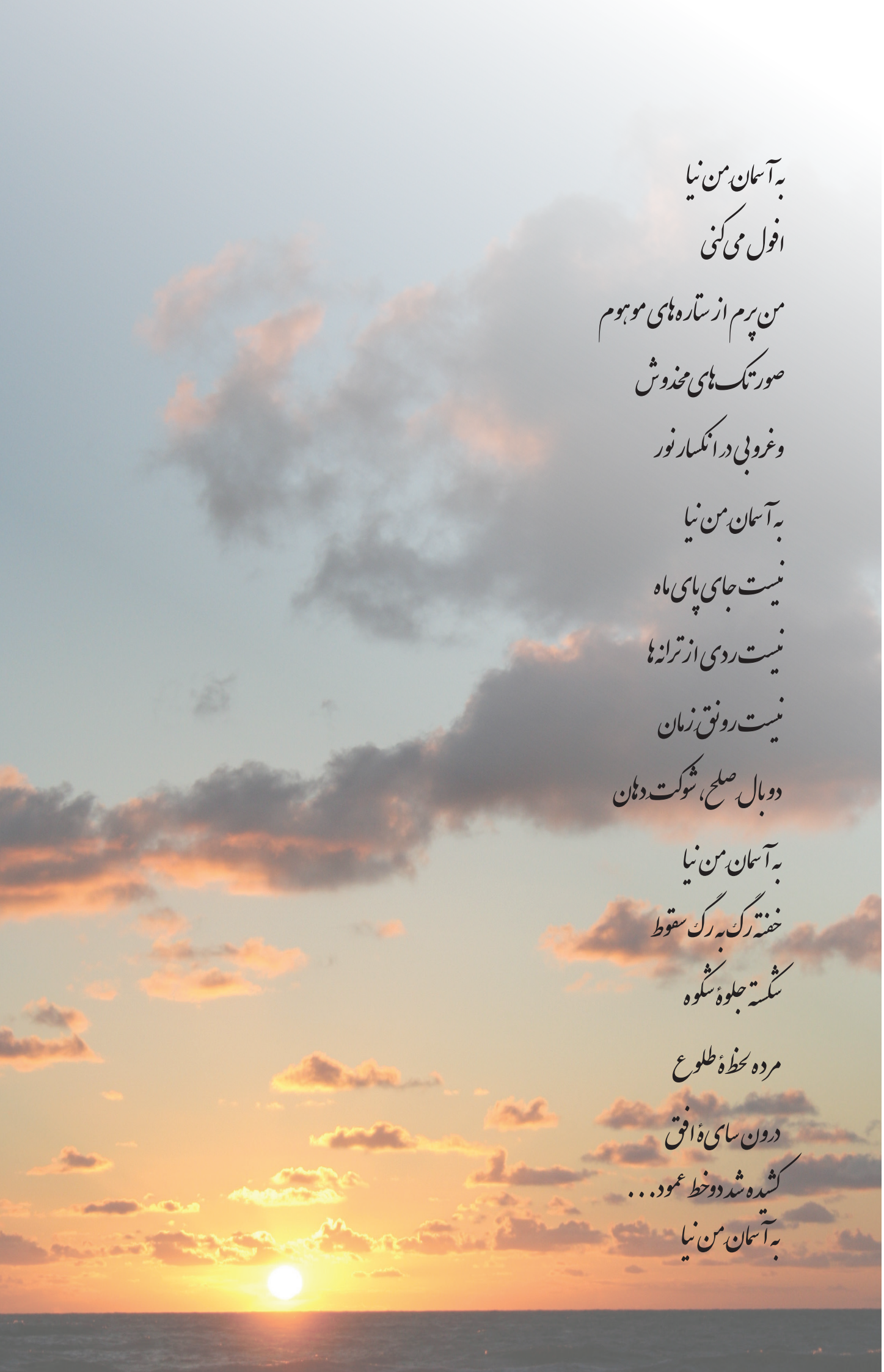
حتی اگر اصلا تو نیم دیگرم باشی حتی اگر خواب خوشی در باورم باشی
حتی اگر مفهوم این انگشترم باشی حتی زبانم لال باشد ،خواهرم باشی
در حد تو گاهی زنم را دوست می‌دارم

گاهی تبت را در دل مهتاب می‌بینی گاهی من‌وتو صحنه را کمیاب می‌بینی
گاهی نفس را تا ابد بی تاب می‌بینی گاهی مرا در روی تختخواب می‌بینی
عطر تو در پیراهنم را دوست می‌دارم

اصلا تقاص با تو بودن با خیانت بود اصلا خیانت در خیانت در امانت بود
اصلا فقط تنها شدن ورد زبانت بود اصلا قسم‌هایم اگر تنها به جانت بود
من با تو تنها بودنم را دوست می‌دارم

امشب بزن در سینه‌ام من را بکش بانو چون عاشقی دیرینه‌ام من را بکش بانو
در حسرت آیینه‌ام من را بکش بانو امشب سراسر کینه ام من را بکش بانو
در دستهایت مردنم را دوست می‌دارم

مقصود دهمیری



به آسمان من نیا
افول می کنی

من پرم از ستاره های موهوم
صورتک های مخدوش
و غروبی در انکسار نور

به آسمان من نیا
نیست جای پای ماه
نیست ردی از ترانه ها
نیست رونق زمان
دو بال صلح، شوکت دهان

به آسمان من نیا
خفته رگ به رگ سقوط
شکسته جلوهٔ شکوه

مرده لحظهٔ طلوع
درون سایهٔ افق
کشیده شد دو خط عمود...
به آسمان من نیا

دوباره دور می‌شوی
صدای ظلمت مرور می‌شوی
پر از پرنده‌های زور می‌شوی
شبیه آن زن مغرور می‌شوی
به آسمان من نیا
تو آدم فلک زده
منم حوای شب زده
درون رازهای من
چه زخم‌ها که سر زده
چه صبرها کتک زده
مرا به آسمان خویشتن مبر
پر از عبور می‌شوی
شبیه گور می‌شوی
به نام عشق، آزادی
تو هم جسور می‌شوی
پر از شعار و شعر و شور
پر از فروغ می‌شوی
برای زندگی و من
سرود نور می‌شوی



الهه بامری

نقش تصویر تو در قرص قمر قاب شده
چهرهٔ ماه تو سرچشمهٔ مهتاب شده

غرق دریای تو شد قایق دلتنگ دلم
قند چشمان تو در عمق دلم آب شده

سرم از شدت سرمای سکوتت یخ زد
تن من در بغل گرم تو مذاب شده

وای ازاین شهد که کندوی لبت می‌سازد
چقدر ناب چقد ناب چقد ناب شده

آسمان امشب همین‌جاست که‌هستی‌بامن
چالش چشم تو با ماه چه جذاب شده

من به یک صاعقهٔ بوسه گرفتار شدم
اشک از چشم من افتاده و سیلاب شده

اوج خوشبختی من بود که بیدار شدم
دیدم اینها همگی دود به یک خواب شده

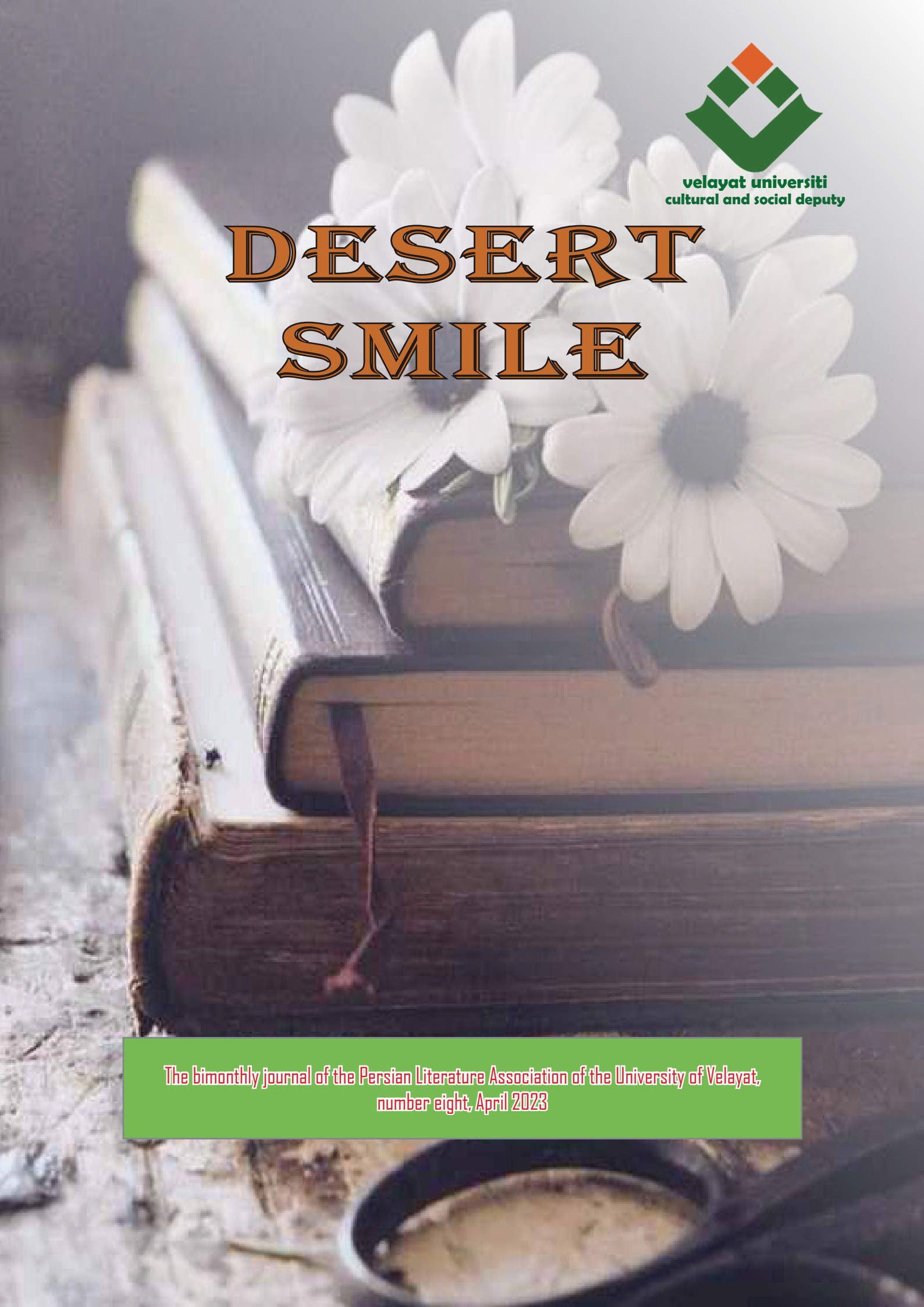
ماهی تنگ دلم تشنه ی چشمان تو شد
سزد این است که حالا ته قلاب شده؟

مرغ عشقی که درون قفسی افتاده
و از این فاصله ها فاصله بی تاب شده

آنقدر عشق تو را پاک پرستیدم که
بهر این کافر دل چشم تو محراب شده

مرگ احساس من از غصه غم‌انگیزتر است
لعنتی برهٔ دل عاشق قصاب شده

مبین فخرایی



velayat universiti
cultural and social deputy

DESERT SMILE

The bimonthly journal of the Persian Literature Association of the University of Velayat,
number eight, April 2023